

به کدامین گناه؟

اگر در قتل‌های کرمان قاطعانه عمل می‌شد آیا کسی جرات می‌کرد دانش‌آموزان را مسموم کند؟

به گزارش سایت خبری پرسون، عباس عبدی در یادداشتی نوشت: عملکرد نواصولگرایان در ماجرای مسمومیت دانش‌آموزان تلاش برای بازگشت به عصر جاهلیت است ماجرای مسمومیت دختران دانش‌آموز در قم و برخی شهرهای دیگر واجد چه معنایی اضافه بر سبُعیت عاملان و ذهنیت آنان است؟

اول از همه اینکه کم اهمیت شمردن موضوع و بعضاً تکذیب این مسمومیت‌ها در ابتدای ماجرا، نشان می‌داد که موضوع جدی است؛ چون اگر یک حادثه عادی بود، فوراً درباره آن اطلاع‌رسانی و ابعاد آن را روشن می‌کردند. لذا در همان مقطع معلوم بود که برخی از مسوولان چنان سخن می‌گویند که گویی چند تکه سنگ‌ریزه در داخل دهان دارند و نمی‌توانند چنان‌که باید و شاید سخن بگویند. هنوز هم همان‌گونه سخن می‌گویند در نتیجه به نظر می‌رسد که ماجرا از همان روز اول روشن بوده و هیچ عقل سلیمی باور نمی‌کند که دستگاه‌های انتظامی و امنیتی ما آن هم در شهری چون قم نتوانسته باشند ماجرا را کشف کنند یا حداقل سرنخی از آن به دست آورده باشند، به ویژه اینکه در عمدی و سازماندهی شده بودن این اتفاق به دلیل تکرار آن هم در قم و هم در چند شهر دیگر، هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد. اگر هم اراده‌ای به رسیدگی نباشد همه نهادهای با ربط و بی‌ربط وارد ماجرا می‌شوند که پیگیری کنند. اتفاقاً تروریست‌های این جنایت اصرار داشته‌اند که پیام آنان را دیگران بگیرند و الا هیچ عقل سلیمی نمی‌آید در شهر قم چند مدرسه دخترانه را پیاپی مورد تعرض این عمل تروریستی کند بدون اینکه پیامش را منتقل کرده باشد.

برخی از نزدیکان می‌پرسیدند چرا درباره این ماجرا به صراحت چیزی نمی‌نویسم؟ واقعیت این بود که دوست نداشتم پیشاپیش داوری کنم و فکر می‌کردم اگر جدی باشد و تکرار شود حتماً مسوولان مربوط اقدام جدی خواهند کرد. دریغ که این خوش‌بینی نیز درست از آب در نیامد. اگر قرار باشد که چند دستاورد مهم انقلاب را نام ببرم، به طور قطع یکی از آنها آزاد شدن زنان از بند فرهنگ بسته گذشته بود. آزاد کردن نه مثل رضا شاه و پسرش از بالا و زور، بلکه از بطن جامعه و مطابق خواست عموم مردم.

شخصاً تجربه‌ای دارم از روستای خودمان که پیش از انقلاب، حداکثر اجازه می‌دادند که دختران‌شان تا پایان ابتدایی درس بخوانند، بعضاً همان را هم اجازه نمی‌دادند، ولی ۱۵ سال پس از انقلاب بود که شنیدم دختر یکی از نزدیکان متعصیم که دانشگاه رفتن مرا هم تا حدی دست می‌انداخت، پس از گرفتن دیپلم در روستای همسایه، به دانشگاه شیراز رفته و درس می‌خواند. چنین رویدادی پیش از انقلاب هیچ‌گاه تبدیل به یک روند عادی نبود ولی پس از انقلاب چنین شد. در سال ۱۳۴۲، که مخالفت با حق رای زنان بهانه بود، در سال ۱۳۵۷، زنان به نام اسلام و شرع حق انتخاب شدن هم در قانون اساسی به دست آوردند و نه با زور از بالا که با اراده خودشان و چنین بود که نقش آنان در انقلاب برجسته‌تر از مردان تعریف شد. اتفاقاً زنان با چادر به عرصه عمومی آمدند و آنجا را از انحصار مردان درآوردند و افراد زیادی نیستند که به این نقش حجاب توجه کرده باشند. پس از انقلاب زنان در همه عرصه‌هایی که توانستند پیشگام شدند و مهم‌تر از همه در آموزش بود. در اینجا فقط سهم دختران را در چند مقطع زمانی از آموزش می‌نویسم.

این درصد آخر به معنای برابری کامل آموزش عمومی دختران و پسران است. همچنین نسبت دانشجویان دختر که پیش از انقلاب حدود یک‌سوم بود اکنون بیش از پسران شده است. البته اگر رژیم پیشین هم ادامه می‌یافت آن نسبت‌ها به سود زنان طی می‌شد، ولی اینجا دو نکته مهم است: اول اینکه این فرآیند پس از انقلاب، نه از دل فشارهای حکومتی بلکه از طرف مردم ایجاد و استقبال شد و حکومت هم همراهی کرد. نکته دوم اینکه مطلقاً نه تنها مخالفتی با این فرآیند در دهه‌های اولیه انقلاب نبود بلکه به آن افتخار می‌شد و فقط از مقطعی که جناح افراطی عهده‌دار امور شد شاهد این روند هستیم.

همان تفاوتی را که میان امامان جمعه تهران در اول انقلاب و حالا می‌بینیم، در این مسیر هم دیده می‌شود. بنابراین نوک پیکان حمله نواصولگرایان، علیه مظاهر و الزامات جدید و کوشش آنان برای بازگشت به جاهلیت است که در راس آن نقض حق و حقوق و مشارکت زنان است و این خواست برخلاف بدیهیات عقلی و خواست مردمی است که انقلاب کردند. تا اینجای کار آنچه اتفاق افتاده را می‌توان در قالبی تحلیل و فهم کرد. سر بر آوردن اژدهای خفته سنت‌گرایی متحجر علیه انقلابی که خواهان عبور از تعارضات ساخته شده میان سنت و تجدد بود.

فراتر از این فهم، آنچه باعث تاسف است، سکوت نسبی کسانی است که وظیفه مقابله با این تروریسم سیاه را دارند. هنگامی که در قرآن می‌خوانیم «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ الَّتِي كَانَتْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِكُمْ لَئِنْ لَمْ يَنْهَ الْأَوَّلِينَ عَنْ مَذَلَّتِهِمْ لَخَالَفَتْ بَعْضُهُمْ أَوَّلِيَهُمْ فِي سُلُوكِهِمْ لَا يَعْلَمُونَ إِلَّا اللَّهُ يَخْتِصُ بِمَا يَشَاءُ عِلْمَهُ ذُو الْعَرْشِ الْعَلِيمُ» (آنگاه که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود که به کدامین گناه کشته شده است؟) تعجب می‌کردیم که مگر ممکن است کسانی باشند که دختران خود را از طریق زنده به گور کردن، بکشند؟ چنین جاهلیتی برای هیچ کس قابل تصور نبود و نیست، ولی امروز می‌بینیم که با معنایی موسع از کشتن، کوشش این جماعت برای جلوگیری از باسواد شدن زنان و ازدواج زودرس آنان مصداق این آیه است و می‌خواهند کاری را انجام دهند که از کشتن جسمی هم بدتر است و البته برحسب ضرورت ابایی هم از کشتن دختران نخواستند داشت.

دلیل کردن دایمی و کشتن روحی یک جامعه و دختران آن بر تارک عملکرد این تروریست‌های سیاه خواهد نشست، حتی بدتر از طالبان، زیرا طالبان خیلی شفاف و به روشنی این کار را می‌کند، ولی این جنایتکاران آن‌قدر جرات و شهامت ندارند که آشکارا این کارها را کنند و مسوولیت آن را بپذیرند. به نظرم اینها نشانه آخرین تلاش‌های مذبوحانه این جماعت در برابر خواست مردم است و به طور قطع شعار زن، زندگی، آزادی اثرات خود را بر جامعه رو به رشد ایران بر جای گذاشته است و مقاومت بی‌فایده است.

مشکل اصلی سکوتی است که در برابر این اتفاقات رخ داده است. انتظار این بود که مسوولان و روحانیون خیلی زودتر از دیگران علیه چنین فجایعی موضع‌گیری کنند همچنان‌که ابتدای انقلاب نسبت به برخی افرادی که علیه زنان اقدامات ایزدایی انجام می‌دادند و دستور صریح برای مواجهه با آنان صادر شد. ولی اکنون که ۴۴ سال از انقلاب می‌گذرد و حاکمیت قانون و حساسیت اخلاقی باید بیشتر باشد شاهد سکوتی نسبی هستیم که ممکن است به علامت رضا تعبیر شود. اگر در قتل‌های کرمان قاطعانه و مطابق حق و قانون عمل می‌شد به احتمال قوی امروز کسانی به خود جرات انجام چنین جنایاتی را نمی‌دادند.

منبع: اعتماد